

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

سازمان انقلابی افغانستان

۰۸.۰۲.۱۰

تحلیل طبقات جامعه افغانستان

به ادامه گذشته:

مناسبات سرمایه داری

(کارگران و سرمایه داران)

با آغاز زندگی شهرنشینی در کشور ما، روابط تجاری میان بخش های مختلف تولیدی در داخل و بعدتر تجارت با کشورهای همجوار آغاز گردید. در حالی که مردم ما سال ها به شکل مبادله جنس به جنس تجارت می کردند. با به وجود آمدن نوت های کاغذی در آخر دوره امنی و تبدیل مالیه جنسی به نقدی و بعد تأسیس بانک و ایجاد شرکت های تجاری، تجارت در افغانستان به پیشرفت خاصی دست یافت. کشورهای غربی، مخصوصاً هند انگلیسی و روسیه به عنوان دو همسایه مقتدر ما و به علت محاط به خشکه بودن افغانستان تلاش داشتند که با رشد بیشتر تجارت، کشور ما را به جامعه مصرفی مبدل سازند و با وارد نمودن بنجل های خود به بازارهای افغانستان هرچه بیشتر سود ببرند. بنابراین با ورود این همه کالا رشد صنایع در افغانستان بسیار بطی گشت و گاهی با کمی پیشرفت، برخی از تولید پیشه وری را ورشکست ساخته، آن را از میدان خارج می نمود و برخی بنابر ضرورت روزگار، سخت جانی کرده تاب می آوردند.

تولید صنایع دستی از سال های دور در کشور ما رایج بوده، زن و مرد در آن ها کار می کردند. از ۵۰ سال به اینسو در اثر نفوذ صنایع ماشینی، آرام آرام برخی ازین صنایع ضربه خورده که حال عده ای به کلی از میان رفته اند. قالین بافی، چرمگری، مسگری، نجاری، آهنگری، صابون سازی، گلیم بافی، تکه بافی، ریسمان بافی (کاهی)، بافندگی، جارو بافی، بوریابافی، کلالی، بوت سازی، موجیگری، سلمانی، خیاطی، نعلبندی، صحافی، میناتوری، خطاطی، خیاطی، زین دوزی، پالان دوزی، دکانداری، روغن سازی، قنادی، گریزی، چپر بافی، کلاه دوزی، خامک دوزی، مهره بافی، حجاری، رنگسازی، نخریسی، رنگریزی، چرمه دوزی، پیزار دوزی، چادری دوزی، چین کاری، چموس دوزی، چین دوزی، قصابی، خشت زنی، پخسه زنی، خشتکاری، گچکاری، کمان و گنبدکاری، سنگکاری، کاریزکنی، آشپزی، چوبداری، علافی، جارچیگری، قبرکنی، چاقوسازی، منبت کاری، خالکوبی، خونکشی، رگ زنی، سپر و شمشیر سازی، گلدوزی، لنگی بافی، خراطی، گراف دوزی، رنگمالی، خامک دوزی،

تاقی دوزی، آیین دوزی، چپه دوزی، جوال بافی، دایه گری، لحاف دوزی، ندافی، بند بافی، دستمال بافی، دهل زنی، سرنا زنی، داروسازی، پبله وری، غزندی بافی، بقالی و عطاری از حرفه هایی اند که اکثر آن ها در تمام کشور ما مروج بوده اند.

در پنجاه سال قبل بسیاری از فیودالان ملوک الطوائف در اطراف قلعه های شان بخشی از اهل حرفه چون نجار، آهنگر، سلمان، جولا، قصاب و خراط را جا می دادند و گفته می شد که اگر در دهی این حرفه ها وجود نداشته باشند، نماز جمعه در آنجا اداء شده نمی تواند و ساکنان چنین دهاتی باید نماز جمعه شان را در جایی که چنین شرایطی می داشت، اداء می کردند و این یکی از نمونه های بیان شرایط جوامع تپیک فیودالی بود که باری برهم زدن چنین مناسباتی ابتداء از رشد تجارت آغاز گردید.

افراد این حرفه ها عموماً به دولت های وقت مالیه می پرداختند و در مواقع جنگ و صلح بیشترین فشارها را متحمل شده، در مواقع جنگ از طریق پرداخت پول، اسب و جوان بیشترین فشارهای مالی را متحمل می گشتند و به این خاطر از زندگی و کار شان در کنار دهقانان از وضعیت زندگی راضی نبودند. و اما صنایع ماشینی بار اول در زمان امیرشیرعلی خان زیر نام «ماشین خانه» که هم ساخت اسلحه و هم ترمیم اسلحه در آن صورت می گرفت، به افغانستان آورده شد که در جریان دفع تجاوز دوم انگلیس و بعد با استقرار دولت های فیودالی عبدالرحمن خان و حبیب الله خان از میان رفت.

با قتل حبیب الله و به قدرت رسیدن، شاه امان الله به عنوان یک اشرافی لیبرال که می خواست به زودی افغانستان را به کشور پیشرفته سرمایه داری مبدل سازد و در تمام زمینه های اقتصادی و اجتماعی ریفورم و اصلاحات را به وجود آورد، به وارد ساختن صنایع پیشرفته به افغانستان دست زد. برای پیشرفت تجارت، نظامنامه خاصی تدوین و جهت سهولت تجار، محاکم خاص کمرگی را تأسیس نمود. برخی سرک ها که کابل را به ولایات وصل می کرد، ترمیم و جهت ارتباط گیری با داخل و خارج، تلیفون و تلگراف تأسیس گردید. اولین بار بودجه سالانه به تصویب رسید و در آغاز، کارخانه تولید و ترمیم اسلحه به افغانستان آورده شد؛ فابریکه جن و پرس پنبه و یک دستگاه کوچک تولید برق به کمک اتحاد شوروی در هرات نصب گردید؛ دستگاه های کوچک تولید دکمه، رنگ، گوگرد و موبل چوبی به کمک المان در کابل آغاز به کار کرد. بعد از آنکه شاه امان الله موفق به اخذ قرضه از المان شد، فرمایش فابریکه های زیادی را به انگلستان و المان داد، از جمله فابریکه های نساجی پشمی و نخی، خشکه شویی ها، تولید برق، مطبعه ها، فابریکه های سمنت سازی، بوره و گوگرد سازی؛ پلان تأسیس فابریکه های سگرت سازی، کاغذسازی، شیشه سازی، ترمیم موتر، تولید پرزه جات موتر، فابریکه تولید روغن، کارخانه ترمیم طیاره، تولید باروت، دستگاه کنسرو میوه و غیره در شهر کابل و پغمان با استفاده از برق در نظر گرفته شد. اما زمانی این ماشین ها به کراچی رسیدند که دیگر حکومت امان الله خان سقوط کرده بود. شاه امان الله به کمک اشراف دربار و برخی از مشروطه خواهان تصمیم به احیای نظام سرمایه داری در افغانستان داشت. فعالیت این همه دستگاه های تولید ماشینی و نظامنامه هایی که به قصد سهولت برای پیشرفت سرمایه داری به تصویب رسیدند، زمینه ظهور و رشد طبقه کارگر افغانستان را مساعد ساخت که تحولات بعدی گرچه این پروسه را شدیداً ضربه زد، اما ظهور زابلی و تمایل اشرافیت هاشم خانی به تولید و سود سرمایه داری، بار دیگر این روند را تسریع نمود و در کنار ظهور طبقه کارگر افغانستان در دهه ۲۰ خورشیدی، طبقه بورژوازی نیز پا به عرصه گذاشت.

درین دوره تجارت افغانستان از انحصار تنها شوروی و هند برآمد. تاجران افغان با اروپا از جمله انگلیس و المان نیز با حجم محدودی به تجارت پرداختند. سیاست اقتصادی شاه امان الله در آن دوره صادرات بیشتر، واردات کمتر

و ایجاد صنایع متمرکز بود که هر سه این فکتور راه بیشتر احیای سرمایه داری و ضربه زدن بر فیودالیزم را باز می کرد. در حقیقت این دوران اوج تضاد میان فیودالیزم پوسیده و بورژوازی بالنده در افغانستان را به نمایش می گذاشت که در نهایت فیودالیزم قادر شد با عوامل دین و سنت، قدرت مالکان (به کمک مستقیم استعمار انگلیس) این بورژوازی نوپا را ضربه بزند، چون استعمار کهن انگلیسی در آن زمان، مخصوصاً در افغانستان بیشتر بر گروه های دینی و سنت های فیودالی اتکاء داشت و به این خاطر بورژوازی و افکار انقلابی آن را مغایر منافع خود در افغانستان می دید.

درین دوره صادرات به هند ۸ ملیون پوند و واردات از هند ۹ ملیون پوند بود؛ صادرات به اتحاد شوروی ۲۷ ملیون روبل و واردات از اتحاد شوروی ۲۰ ملیون روبل را در بر می گرفت و با اینکه در زمان شاه امان الله، سمت اصلی اقتصاد را دولت تعیین می کرد، اما در بخش خصوصی شرکت های خصوصی تنویرات، موتر، ادویه، افغانی، افغان، قمر، ضیاء، رفیق، جرمن و تجارتخانه اتحاد شوروی ایجاد گردیدند که نشان می داد شاه امان الله و حواریون او به فکر احیای بخش خصوصی که شاخصه اصلی بورژوازی لیبرال بود، نیز توجه خاصی دارند. در بخش دولتی شرکت های امانیه و ثمر تأسیس گردیدند و شرکت رفیق به صورت مختلط با بخش خصوصی و دولتی کار می کرد. تأسیس این شرکت ها به زودی برخی از صنایع دستی را ضربه زد. با اینکه درین دوره فعالیت های جدی در رشد تجارت و صنعت صورت گرفت و کارگران صنعتی به تعداد نسبتاً قابل توجهی عرض اندام نمودند، اما طبقه بورژوازی همچنان در نطفه بود و اشرافیت دربار به رهبری شاه امان الله در پی ایجاد چنین صنایع و چنین طبقه ای بودند. زیرا اشرافیت زمانی به پیشرفت صنعت توجه کرد و گورکن خود را آفرید که مالیه بخش تولید صنعتی را نسبت به تولید زراعی بسیار بالا دید. بخش زراعت سالی یک بار مالیه می پرداخت، در حالیکه صنعت با تولید هر لحظه، مالیه لحظه ای و بی وقفه را به پای این اشرافیت می ریخت. این صنایع و برنامه های تجاری و صنعتی شاه امان الله با اغتشاش بچه سقا نابود شدند.

بعد از شکست حکومت امانی که برخی از ماشین های وارده حتی زمینه آغاز فعالیت را نیافتند، در دوران نادرخان و هاشم خان وارد و به کار افتادند. چون صنایع ماشینی جدید به تولید نیروی محرکه و انرژی برق نیاز داشت، لذا برق آبی جبل السراج، برق آبی چک وردک با ظرفیت ۴۰۰۰ کیلووات، دستگاه برق آبی شرکت نساجی پلخمری با ظرفیت ۴۸۰ کیلووات، دستگاه برق دیزلی ماشین خانه کابل با ظرفیت نهایی ۲۰۰۰ کیلووات، دستگاه برق آبی بابا ولی کندهار با ظرفیت ۳۰۰ کیلووات، دستگاه برق دیزلی شرکت پشتون کندهار با ظرفیت ۱۴ کیلووات و دستگاه برق آبی جلو ارچه هرات با ظرفیت ۱۵۰ کیلووات یکی بعد از دیگری در سال های ۱۳۱۵، ۱۳۱۷ و ۱۳۱۹ به کار آغاز نمودند. درین دوره کار سرک دره شکاری و ارتباط با شمال آغاز گردید. در شمال به زرع پنبه و لبلبو توجه خاص شد و بعد در ۱۳۱۱ شرکت سهامی بزرگی از سوی مجیدخان زابلی که مدت ها در خارج زندگی کرده و شیوه سرمایه داری کمپرادوری را آموخته بود، تشکیل و به کار آغاز کرد. زابلی که با هاشم خان (صدر اعظم) در مورد آغاز پروژه کار ماشینی هم نظر بود و با شراکت کار می کردند، به روشنی هماهنگی اشرافیت با سرمایه داری تازه پا را نشان می داد و این دو با این اتحاد به خوبی می توانستند که راه ورود سرمایه های امپریالیستی را به داخل افغانستان باز کنند، به خصوص با ختم جنگ دوم جهانی و تثبیت دوباره موقعیت امپریالیست ها، روند سرمایه های غربی به داخل افغانستان آهنگ تندتری گرفت و امریکایی ها علاوه بر اینکه در بخش خصوصی به سرمایه گذاری پرداختند، برای دولت افغانستان نیز با شش و نیم درصد سود قرضه های طویل المدتی پرداختند. شوروی ها بنابر سیاست تقویت بخش دولتی، پول هایی با شش درصد سود را

تحويل دولت افغانستان کردند و بعدها امريکا با کمپنی موریس ندسن قرارداد کار و اعمار نهر بغرا، نهر سراج و بند کجکی در وادی هلمند را از دولت افغانستان گرفت و شوروی ها با ساختن فارم های هده و غازی آباد در ننگرهار سرمایه گذاری کردند. به این صورت امريکا و روسیه در افغانستان به رقابت پرداختند که بعد از مدتی امريکایی ها در مغازله با پاکستان قرار گرفتند و از سرمایه گذاری و کار در افغانستان خودداری کردند. شوروی ها در اکتشافات معادن گاز افغانستان در شمال سرمایه گذاری نمودند که ۳۶ حلقه چاه را در شمال کشور حفر و گاز استخراجی افغانستان را در بدل فی متر مکعب ۱۶ افغانی می بردند و همان گاز را فی متر مکعب ۴۰ افغانی بر چکوسلواکیا می فروختند. دیده می شود که شوروی ها از مدت ها قبل با رابطه استثمرگران با افغانستان برخورد می کردند.

زابلی و گروپ کمپرادوری او همچنان امتیاز تولید شکر، تکه، تورید مواد نفتی، موتر و احتیاجات دولت با صادرات پشم، پنبه، پوست قره قل و استخراج معادن را برای این شرکت از دولت گرفت و پیشنهاد کرد که برخی از سهام این شرکت را دولت برای بعضی از تاجران، جهت رشد سرمایه داری خصوصی خریداری کند و بالاخره این شرکت در ۱۳۱۳ خورشیدی به «بانک ملی» که علاوه بر کارهای فوق، امور پولی را هم زیر کنترل گرفت، مبدل شد. سهامداران این بانک که در رأس آن زابلی قرار داشت، هم اقتصاد را کنترل می کردند، هم سیاست اقتصادی و هم گردش پول را نظارت می نمودند، لذا برای بار اول طبقه بورژوازی در کشور ما از نطفه برآمده و پا به هستی گذاشت، تا آن زمان کارگران در عرصه سرمایه گذاری های دولتی کار می کردند. این طبقه مخلوطی از سرمایه داران کوچک نو به دوران رسیده و اشراف دربار بودند که در کنار زمین های وسیع و استثمر دهقانان به سرمایه داری نیز پیوستند. سرمایه داری دلال و اشرافیت فیودالیزم که هر دو دشمنان قسم خورده خلق اند، به زودی اتحاد می بندند و با رفاقت، همدلی و هماهنگی در خدمت امپریالیزم و چپاول مردم می پردازند و این را در اتحاد میان هاشم خان و زابلی در آن زمان به روشنی می توان دید. چنانچه امروز خلیلی و فهیم با افکار پوسیده فیودالی و برادران آنان که کمپرادوران شرفباخته امپریالیستی اند، نوعی از اتحاد فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور را به نمایش می گذارند.

بانک ملی ابتداء با سرمایه مختلط سه و نیم ملیون دالری دولتی و خصوصی به کار آغاز کرد، اما ۸ سال بعد دولت به تأسیس «د افغانستان بانک» به عنوان بانک مرکزی با سرمایه ۳۵ ملیون دالر دست زد و بانک ملی کاملاً خصوصی شد. بانک ملی طی ۱۴ سال فعالیت، سرمایه اش را به ۴۰ ملیون دالر رساند، بدون اینکه در تعداد سرمایه گذاران آن تغییر جدی رونما گردد. زابلی، سردار رفیق، عزیزخان سندی، موسی خان کندهاری، دوست محمدخان ایماق و غلام حیدرخان مختارزاده از سهامداران اصلی این بانک بودند که طبقه بورژوازی آن زمان را تصویر می کردند.

بانک ملی به ریاست زابلی از زمان تأسیس تا ۱۳۱۴ هجری در پنجاه شرکت تجاری و تولیدی سرمایه گذاری کرد که در حقیقت سکان اقتصاد تولیدی و تجاری گذشته و جدید را در کنترل گرفت. در صنایع نخی به قطع توجه بیشتر شد. در ۱۳۲۸ هجری پنبه پاک شده در یک سال به ده هزار تن رسید که تکه به دست آمده از آن به ۱۵ ملیون متر می رسید. ماشین های تکه بافی از المان و انگلیس وارد گردیدند. زرع لبلبو در بغلان آغاز شد و موازی به آن فابریکه تولید شکر از چکوسلواکیا وارد و به این تولید آغاز کرد. شرکت ها و کارخانه های ذیل درین دوران با سرمایه های زیر کار می کردند:

۱- فابریکه پشمینه بافی کندهار در سال ۱۳۲۰ در شهر کندهار تأسیس گردید و سرمایه ابتدایی آن پنج ملیون

افغانی بود. سالانه ۳۶ هزار متر تکه تولید می کرد و ۱۰۶ نفر کارگر داشت.

۲- فابریکه نساجی نخى جبل السراج که در دوران امان الله خان خریداری شده بود، در سال ۱۳۳۵ به تولید آغاز نمود و در ابتدا ۱۰۳ پایه ماشین چوبی، ۵۳ پایه ماشین بافت و ۱۹۴۰ دوک نختابی و ۶ پایه ماشین رنگ آمیزی داشت. کارگران این فابریکه به ۶۰۰ نفر می رسیدند. تولیدات نهایی آن در سال ۱۳۳۲ به یک میلیون و یکصد هزار متر تکه نخى رسید.

۳- فابریکه نساجی پلخمری در سال ۱۳۲۱ به تولید آغاز کرد. این فابریکه تا سال ۱۳۳۵، ۵۵۰ پایه ماشین بافت و سی هزار دوک نختابی داشت. ظرفیت سالانه آن به طور متوسط به چهارده میلیون متر رخت نخى و یکصد و بیست هزار گده نخ می رسید. در این فابریکه ۲۶۳۴ نفر کارگر داخلی و هفت تن مستخدم خارجی مصروف کار تولید، تنظیم و اداره فعالیت های تولیدی بودند.

۴- فابریکه قندسازی بغلان در سال ۱۳۱۷ در بغلان تأسیس و سرمایه ابتدایی آن ۲۸.۷ میلیون افغانی بود. این شرکت بعد از تأسیس خود به استقرار دو فابریکه قندسازی اقدام کرد. یکی فابریکه قندسازی بغلان و دیگری فابریکه قندسازی ننگرهار. ظرفیت روزانه فابریکه قند بغلان ششصد تن لبلبو بود و در آن ۵۰ نفر کارگر و دو نفر انجنیر کار می کردند. تولیدات یک ساله فابریکه شش هزار تن بود.

۵- فابریکه گوگرد سازی در پایان عصر امانیه (۱۳۰۷) تأسیس گردید و تا سال ۱۳۲۱ با سرمایه دولت فعالیت می کرد. در سال ۱۳۲۲ به بخش خصوصی پشتون فروخته شد. سرمایه ابتدایی آن یک میلیون و دوصد هزار افغانی بود و در سال ۱۳۳۲، ۱۱۹۴۰۶۷ درجن گوگرد تولید کرد.

۶- شرکت میوه پشتون کندهار در سال ۱۳۱۳ تأسیس شد. سه سال اول، میوه را با دست پاک، صاف و بسته بندی می کرد. در سال ۱۳۱۷ تمام فعالیت های آن فنی و ماشینی شد. درین فابریکه دستگاه های چاکلیت سازی، مسکه کشی، حفظ میوه تازه و یخ سازی نیز نصب گردیده بود. در سال ۱۳۱۷ سرمایه آن به ۲۷ لک افغانی رسید.

۷- فابریکه حجاری و نجاری کابل در سال ۱۳۱۶ تأسیس شد و در سال ۱۳۲۰ به بخش خصوصی تعلق گرفت.

اما خلاصه شرکت های دیگر که درین سال ها فعالیت می کردند، عبارتند از:

۱- شرکت پشتون کندهار که در ۱۳۱۳ به کار آغاز کرد، با سرمایه ۲.۸ میلیون افغانی کار صادرات میوه خشک را می کرد.

۲- شرکت سهامی بانک ملی که در سال ۱۳۰۹ با سرمایه ۶۰ میلیون افغانی کار پولی را انجام می داد.

۳- شرکت وطن کندهار که در سال ۱۳۱۴ تأسیس و با سرمایه ۴۹.۷ میلیون افغانی کار صادرات پنبه را انجام می داد.

۴- شرکت نساجی پلخمری که در سال ۱۳۱۵ تأسیس و با سرمایه ۴۰ میلیون افغانی واردات ماشین های نساجی را انجام می داد.

۵- شرکت قند و پترول که در سال ۱۳۱۷ تأسیس و با سرمایه ۳۰ میلیون افغانی، انحصار قند و پترول را در اختیار داشت.

۶- شرکت انحصار موتر که در سال ۱۳۱۷ تأسیس و با سرمایه ۹.۲ میلیون افغانی، انحصار واردات موتر را در دست داشت.

۷- شرکت قره قل که در سال ۱۳۱۹ تأسیس و با سرمایه ۴۴ میلیون افغانی، صادرات قره قل را در اختیار داشت.

۸- شرکت برق که در سال ۱۳۱۹ تأسیس و با سرمایه ۱.۷ میلیون افغانی، ساختمان فابریکه های برق را در

اختیار داشت.

۹- شرکت نساجی در سال ۱۳۱۹ تأسیس و با سرمایه ۶.۷ میلیون افغانی، تأسیس فابریکه های نساجی را به عهده داشت.

۱۰- شرکت گوگرد سازی که در ۱۳۱۹ تأسیس و با سرمایه ۱.۲ میلیون افغانی تمویل و اداره فابریکه گوگرد سازی را در اختیار داشت.

۱۱- شرکت حجاری و نجاری که در سال ۱۳۱۹ تأسیس و با سرمایه ۳ میلیون افغانی، تهیه موبل و سامان سنگی را بر عهده داشت.

۱۲- شرکت سهامی اقتصاد که در ۱۳۱۹ تأسیس شد و با سرمایه ۴.۸ میلیون افغانی، به تولید منسوجات پشمی مصروف بود.

۱۳- شرکت بوت دوزی که در ۱۳۱۹ با سرمایه ۱۶۳.۵ میلیون افغانی، به تولید بوت مصروف بود.

۱۴- سرویس کابل که در ۱۳۱۹ تأسیس شد و با سرمایه ۸.۶ میلیون افغانی، خدمات ترانسپورتی را ارائه می کرد.

۱۵- شرکت ویسا که در ۱۳۱۹ تأسیس و با سرمایه ۵.۵ میلیون افغانی، انحصار برخی از صادرات را بر عهده داشت.

۱۶- شرکت صادرات پشم که در سال ۱۳۲۰ تأسیس و با سرمایه ۲۱.۴ میلیون افغانی، کار صادرات پشم را بر عهده داشت.

۱۷- شرکت زابل که در ۱۳۲۰ تأسیس شد، با سرمایه یک میلیون افغانی، کار صادرات پشم را بر عهده داشت.

۱۸- شرکت اقبال در کابل که در سال ۱۳۲۱ تأسیس و با سرمایه ۲۰ میلیون افغانی، به کار صادرات پشم مصروف بود.

۱۹- شرکت ستوری که در سال ۱۳۲۱ تأسیس شد، با سرمایه ۲ میلیون افغانی، کار صادرات پشم را به پیش می برد.

۲۰- شرکت ننگرهار که در سال ۱۳۲۱ تأسیس و با سرمایه ۱.۸ میلیون افغانی، کار صادرات پشم را انجام می داد.

۲۱- شرکت شعاع که در سال ۱۳۲۱ تأسیس و با سرمایه یک میلیون افغانی، به کار صادرات و واردات مصروف بود.

۲۲- شرکت صباح که در سال ۱۳۳۱ تأسیس و با سرمایه هفتصد هزار افغانی، کار صادرات و واردات را انجام می داد.

با آمدن این فابریکه ها در بخش تکه بافی یکباره گلیم جولایی از کشور برچیده شده و اهل این حرفه به دهقانان بی زمین مبدل گشتند. بگذریم ازینکه درین دوره تکه به صورت رسمی از بیرون وارد و همچنان به طور قاچاق از ایران و پاکستان آورده می شد.

در دوره شاه محمود خان، آهنگ صدور سرمایه امپریالیست ها به کشور ما تسریع گشت که موازی با آن به رشد طبقه بورژوا کمپرادور می افزود. درین زمان دموکراسی قلابی که برای اولین بار پا به میدان گذاشت، این روند را بیشتر جان داد. یکی از دو هدف اساسی احزاب خلق به رهبری محمودی و وطن به رهبری غبار در مبارزات انتخاباتی دوره هفت شورا جلوگیری و مقابله با ورود این سرمایه ها بود که شکست سرمایه داری ملی را در پی داشت. درین دوره، و سپس تقریباً ده سال دوره صدارت داوود خان و بعد ده سال دموکراسی ظاهرشاهی و همچنان

۵ سال دوره جمهوری داوود خانی سیاست اقتصاد رهبری شده مختلط به عنوان سیاست اصلی اقتصادی چرخ تولید و تجارت را به حرکت داشت و با اینکه در دوره هاشم خانی به بخش خصوصی توجه می شد که در آن منافع اشراف و کمپرادورها گره خورده و روز تا روز بخش خصوصی را رونق می بخشید، اما در دوره های بعد بیشتر به تولید بروکراتیک و کمک های اقتصادی امریکا و شوروی برای پیشبرد پروژه های اقتصادی توجه صورت می گرفت. با اینکه قرارداد های تجاری و خرید ماشین های تولیدی در زمان شاه محمودخان از کشورهای اروپایی چون انگلیس، آلمان، پولند و چک خریداری می شد، اما در جریان جنگ، مرکز تجارت قره قل افغانی از لندن به واشنگتن انتقال یافت و ازین بابت افغانستان ۲۰ میلیون دالر در بانک های امریکا ذخیره کرده بود و چون امریکا از جنگ دوم پیروز برآمد، اولین بار در ۱۳۲۵ قرارداد وادی هلمند در بخش آبیاری، اعمار نهر و بند و سرک سازی با کمپنی «موریس ندسن» امریکایی برای مدت سه سال با مبلغ ۱۷ میلیون دالر از ذخیره پولی ۲۰ میلیون دالری در واشنگتن صورت گرفت. درین قرارداد باید سه صد هزار هکتار زمین به دست می آمد و پانزده هزار خانوار دهقان در آن جابجا می شدند، اما بعد از شش سال با مصرف بیست میلیون دالر که بعد از سه سال بانک های امریکایی قرضه هایی به دولت افغانستان داد، فقط سی هزار هکتار زمین که در آن ۱۵۰۰ خانوار دهقان جابجا شد، به دست آمد و به این صورت امپریالیزم تازه به دوران رسیده امریکا نشان داد که نه تنها چیزی کمتر از استثمار انگلیسی ندارد، که آنانی را که خوشبین به این امپریالیزم شده بودند و برای کوبیدن میخ استثماری آن در افغانستان جانفشانی می کردند نیز بی آبرو ساخت.

بعد از آن قراردادهایی جهت تفحص نفت و گاز در شمال، ساختن ذخیره گاه های پترول در کابل و مزار، احداث لوله نفت میان مزار و ترمز، ساخت سه سیلو در کابل، پلخمری و مزار شریف و احداث یک شفاخانه در جلال آباد، بین افغانستان و شوروی با قرضه هشت میلیون دالر از سوی شوروی ها به امضاء رسید و این سرآغاز نفوذ شوروی ها در افغانستان بود و با آغاز حکومت شاه محمودخان، افغانستان به طور رسمی پذیرای سرمایه گذاری های امریکا و شوروی گردید. شوروی ها بنابر تیوری راه رشد غیر سرمایه داری، به سرمایه گذاری در بخش دولتی آغاز کردند و چون امریکایی ها در ۱۳۳۲ خورشیدی کمک نظامی خود به پاکستان را اعلان نمودند و به تقاضای داوودخان مبنی بر کمک همگون به افغانستان جواب رد دادند، امریکایی ها رفته رفته به پاکستان توجه نمودند و داوودخان قادر به گرفتن کمک از امریکا نشد و با تمایل به سرمایه گذاری های شوروی، سیاست اقتصادی داوودخان بخش خصوصی را ضربه زد و این بخش رو به ضعف نهاد.

در دوران هاشم خان که از مجید زابلی و بانک ملی حمایت می شد. این بانک قادر شده بود که در بخش تجارت بیشتر و اما در بخش صنعت نیز قدم های مهمی بردارد که با احداث فابریکه نساجی پلخمری با ظرفیت تولید ۱۲ میلیون متر پارچه در سال، فابریکه قند بغلان با تولید پنج هزار تن شیرینی در سال، دستگاه برق آبی چک وردک با تولید ۴۰۰۰ کیلووات برق و دستگاه آبی پلخمری با تولید نه هزار کیلووات برق و همچنان زرع پنبه در سراسر کشور رایج شد، اما بعد از جنگ دوم با آنکه بانک ملی کار خود را از سر گرفت ولی با ظهور ابرقدرت های جدید و گرفته شدن انحصارات پر منفعت پترول، شکر و موتر از آن، کارش به سستی گرایید و با اینکه درین مدت نساجی گلبهار با ظرفیت تولید ۳۵ میلیون متر پارچه در سال و دستگاه برق آبی سروبی با ظرفیت تولید ۲۲ هزار کیلووات در سال ایجاد شد، اما به تولید شکر که زمینه بسیاری داشت، توجه نشد، بخصوص که پروژه وادی هلمند ذخایر پولی دولت را خالی کرد.

با اینکه داوودخان به اقتصاد مختلط و کمک به بخش خصوصی تظاهر می کرد، اما در عمل بیشتر اقتصاد بروکراتیک را در برابر اقتصاد خصوصی چنان تقویت می نمود که زمینه نفس کشیدن را به آن نمی داد. وی در پلان پنج ساله اولش از هشت و نیم میلیارد افغانی بودجه، ۵۰ درصد را به زراعت، ۱۴ درصد به مواصلات، ۷ درصد به خدمات عامه (معارف و صحت) و فقط دو درصد را به صنایع و معادن اختصاص داد. اما در عمل بیشتر به کارهایی چون سرک سازی و برق پرداخت و درین راستا به سرک هایی بین کابل و کندهار، کندهار و سپین بولدک، کابل و تورخم، کابل و قزل قلعه، تونل سالنگ، کندهار و هرات و تورغندی اقدام گردید. اما در پلان پنج ساله دوم از جمله ۳۳.۳ میلیارد افغانی؛ در بخش صنایع و معادن ۳۳.۵ درصد، در بخش زراعت و آبیاری ۲۳.۵ درصد، در حمل و نقل ۲۵.۵ درصد، در خدمات اجتماعی ۱۱.۲ درصد و در سایر بخش ها ۶.۳ درصد تعیین گردید که درین پلان بیشترین توجه به صنایع شد. چون خاندان بار دیگر به این نتیجه رسید که باید عاید دولت را بیشتر بر مالیه صنایع و استخراج معادن که نسبت به زراعت پول آورتر بود متمرکز سازد، درین دوره مالیه جنسی و مبادله در دورترین دهات کشور از میان رفت و بازار خرید و فروش کشور تا نقاط دور دست توسعه یافت و به این خاطر جهت فراهم آوردن اعتبارات جدید، بانک های تجاری، زراعی و رهنی با سرمایه دولت تأسیس شدند و با این گسترش زمینه احیای بیشتر سرمایه گذاری های متوسط و صنایع کوچک مساعد گردید، اما به علت خراب شدن مناسبات میان افغانستان و پاکستان، تجارت دچار مشکل شد که این هم می توانست به رشد این صنایع و ازدیاد تولید داخلی کمک کند. اختلاف میان افغانستان و پاکستان که امریکا را بیشتر به حمایت از پاکستان وا داشت، داوودخان را بیشتر به شوروی ها متمایل ساخت و همان بود که در ۱۳۳۵ خورشیدی اولین معاهده خرید تسلیحات میان افغانستان و شوروی به امضاء رسید. داوودخان در ده سال حاکمیتش با تقویت سکتور دولتی، بورژوازی ملی و کمپرادور را زیر فشار گلوگیری قرار داد، اما طبقه کارگر درین بخش گسترده تر گردید و به این خاطر تمام حرکت های انقلابی طبقه کارگر درین دوره به ضد دولت بود.

در دهه «دموکراسی» همان پلان گذاری و اقتصاد مختلط رهبری شده ادامه داشت که در آغاز صدارت داوودخان اعلان شده بود. درین دوره در عمل نقش اقتصاد خصوصی در حد هیچ بود و چون بانک ملی که بر بخش اعظم تولید و تجارت خصوصی تسلط داشت، بنابر اختلاف با سیاست های اقتصادی دولت و نبود امنیت مالی از فعالیت دست کشید، لذا با اكمال کار فابریکه نساجی گلپهار، دیگر هیچ کارخانه ای از سوی بخش خصوصی تأسیس نشد. سرمایه داران بزرگ و میانه نیز سرمایه های شان را به کارهای کوچک و زودثمر از جنس خانه سازی و حمل و نقل، سرمایه گذاری کردند و سرمایه های دولتی نیز در سرک سازی، آبیاری و برق به مصرف رسید و پول کافی جهت ایجاد صنایع بزرگ باقی نماند. درین دوره میزان قرض شوروی به افغانستان به ۵۷۲ میلیارد دالر و کمک آن به ۱۰۰ میلیون دالر رسید که نسبت به امریکا با ۹۹ میلیون دالر قرض و ۳۱۳.۵ میلیون دالر کمک، رقم فوق العاده بالاتری را نشان می داد. تعداد کارشناسان (جاسوسان) شوروی در افغانستان ۱۰۵۰ نفر و تعداد کارشناسان (جاسوسان) امریکایی به ۲۱۰ نفر رسید و چون سیاست شوروی تقویت اقتصاد دولتی نه خصوصی بود، لذا درین دوره بخش خصوصی با فشارهایی از سوی دولت مواجه گشت و نتوانست ظهور چشمگیری داشته باشد.

بورژوازی کمپرادور اولین بار در بخش تجارت به کار آغاز کرد. با اینکه در دوران تسلط حزب دموکراتیک خلق، سیاست اقتصاد دولتی اعمال می گشت، اما در زمان نجیب که تغییری در نحوه حاکمیت به وجود آمد و وضعیت امنیتی راه ها بسیار خراب شد، دولت برای بخش خصوصی اجازه داد تا به کار تجارت بپردازد و همان بود که تجارت برخی از کالاهای مصرفی از کشورهای آسیای میانه و هند آغاز گردید. در دوران جهادی ها که تمام

زیربناهای تولیدی افغانستان نابود و کارخانه ها چون آهن پاره هایی به پاکستان فرستاده شد و تجارت بی لگام پاکستان و ایران بازارهای افغانستان را می بلعید، نمی توان درین دوره چیزی به نام رشد اقتصادی را نام برد. در دوران طالبان این تجارت با ایران، پاکستان و چین بسیار گسترده تر شد و با اشغال کشور به وسیله نیروهای امریکایی-انگلیسی که سیاست اقتصاد بازار آزاد را برای افغانستان لازم دیدند، کوشش کردند که افغانستان را به کشور مصرفی مبدل سازند، لذا واردات و صادرات در بخش های مختلفی پا گرفت که در بحث بعدی به آن می پردازیم.